**ترجمه**

احوال آقا ميرزا

**محمود و آقا رضا**

عليهما بهاء اللّه

**هو اللّه**

و از جمله مهاجرين و مجاورين و مسجونين جناب آقا ميرزا محمود از اهل کاشان عليه بهاء اللّه الابهی و جناب آقا رضا از اهل شيراز بودند \* اين دو نفس مبارک مانند دو شمع محبّت اللّه بدهن معرفت اللّه مشتعل بودند از بدو طفوليّت در ظلّ عنايات الهيّه پنچاه و پنج سال بهر خدمتی موفّق شدند خدمات اين دو نفس مقدّس خارج از تحرير و تقرير است \* زيرا چون موکب مبارک از بغداد توجّه باسلامبول نمود در رکاب مقدّس جمّ غفيری حاضر بودند و در راه قحطی و غلا اين دو شخص شخيص پای پياده در جلو کجاوه هر روز هفت هشت فرسخ راه طی ميکردند و خسته و نا توان بمنزل ميرسيدند با نهايت خستگی فوراً تهيّه و تدارک طعام و طبخ مينمودند و سبب راحتی ياران ميگشتند \* فی الحقيقه زحمتی ميکشيدند که فوق طاقت بشر بود زيرا بعضی روزها تصادف ميکرد که در بيست و چهار ساعت دو يا سه ساعت ميخوابيدند يعنی بعد از اينکه همه احباب طعام تناول مينمودند آنان بشستن و جمع آوری آلات و ادوات طبخ مشغول ميگشتند تا نصف شب کار را با کمال ميرساندند و استراحت ميکردند طلوع صبح نيز برخاسته جميع اسباب را می بستند و در رکاب مبارک در جلو کجاوه ميرفتند \* ملاحظه کنيد بچه خدمت عظيمه موفّق شدند و بچه موهبتی مخصّص گشتند که از بدايت خروج بغداد و وصول باسلامبول در رکاب مبارک مشی ميکردند سبب فرح و سرور کلّ احباب بودند و باعث راحت و آسايش جميع حاضرين هر کسی آنچه ميخواست مهيّا مينمودند \*

باری، اين آقا رضا و آقا ميرزا محمود هر دو جوهر محبّت اللّه بودند و منقطع از ما سوی اللّه \* در اين مدّت کسی صدای آنان را نشنيد و سبب تکدّر خاطری نشدند بنهايت صداقت و امانت مشی و حرکت مينمودند جمال مبارک نهايت عنايت را در حقّ ايشان داشتند و هميشه بحضور مشرّف ميشدند و جمال مبارک اظهار رضايت ميفرمودند \*

آقا ميرزا محمود در بدايت بلوغ بود که از کاشان ببغداد رسيد آقا رضا در بغداد مؤمن و موقن شد ولی بحالتی بودند که وصف ندارد \* انجمنی بودند هفت نفر از اجلّهء احباب که در بغداد از بی بضاعتی در اطاق خيلی حقير منزل داشتند و معيشت بسيار سخت ولی بدرجه ئی روح و ريحان داشتند که خود را در فردوس جنان ميديدند بی نهايت مسرور و شادمان بودند \* بعضی شبها تا الی صبح بتلاوت مناجات مشغول بودند هر روز ميرفتند و بکسب مشغول ميگشتند تا شام يکی ده پاره شايد يکی بيست پاره و برخی ديگر چهل پنجاه پاره بدست می آوردند و اين وجوه را در طعام شب صرف مينمودند \* روزی يکی از آنان بيست پاره بدست آورد ديگران کسبی نکردند آن شخص اين مبلغ زهيد را خرما گرفت و آورد هفت نفر آن را طعام شام نمودند و بنهايت قناعت معيشت ميکردند ولی در نهايت فرح و مسرّت بسر ميبردند \*

باری، اين دو نفس محترم ايّام خويش را در فضائل عالم انسانی بسر بردند بينا بودند و هوشيار شنوا بودند و خوش گفتار آرزوئی جز رضای مبارک نداشتند موهبتی جز خدمت آستان مقدّس نمی شمردند \* بعد از ظهور مصيبت کبری يعنی صعود مبارک مانند شمع ميگداختند و آرزوی صعود ميکردند و بر عهد و ميثاق ثابت بودند و در ترويج امر نيّر آفاق ساعی و فائق \* عبدالبهاء را مجالس و مؤانس و محلّ اعتماد در جميع امور معتمد بودند و در نهايت خضوع و خشوع و مبتهل و متواضع \* در اين مدّت کلمه ئی از لسان آنان صادر نشد که دلالت بر وجود کند هميشه فانی محض بودند \* تا آنکه در غياب عبدالبهاء صعود بملکوت عزّت ابديّه نمودند بسيار متأثّر و متحسّر شدم که در وقت عروج آنها بافق اعلی حاضر نبودم ولی بدل و جان حاضر بودم و متأثّر و متحسّر امّا بحسب ظاهر وداع ننمودم از اين جهت متأثّرم \* عليهما التّحيّة و الثّناء و عليهما الرّحمة و البهاء و اسکنهما اللّه فی جنّة المأوی و ظلّ سدرة المنتهی مستغرقين فی بحر الانوار عند ربّهم العزيز المختار \*